



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نوره‌مفیدی

موضوع کلی: قاعده لاضرر

تاریخ: ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۹۳

موضوع جزئی: مفاد قاعده لاضرر - مقام اول - مفردات

مصادف با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۳۶

جلسه: ۲۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد قاعده لاضرر در دو مقام بحث داریم که یکی مربوط به مفردات این قاعده است و یکی هم مفاد هیأت ترکیبی قاعده است. در مورد مفردات و واژه‌های این جمله گفتیم «لا» به معنای نفی جنس است اعم از نفی حقیقی یا نفی به معنای نفی. در مورد «ضرر» هم عرض کردیم لغتاً «ضرر» اسم مصدر است در مقابل نفع، تقابل ضرر و نفع هم تقابل به نحو تضاد است، چون ضرر امر وجودی است که با نفع قابل اجتماع نیست اما قابل ارتفاع است. بر این اساس ضرر به معنای نقص است و نقص هم امر عدمی نیست.

نکته

این جا اگر نقص را به معنای عدم زیاده بگیریم، و مقابل نقص، زیاده باشد آن گاه نقص یک امر عدمی می شود، این نکته مهم است که وقتی می گوئیم ضرر یک امر وجودی در مقابل نفع است باید دید این امر وجودی چیست؟ اگر بگوئیم نقص، عدم زیاده است آن گاه در مقابل زیاده یک امر عدمی بوده و باید دید تقابل بین آن‌ها تقابل عدم و ملکه می شود، بعضی مثل مرحوم آخوند این تقابل را تقابل عدم و ملکه می دانند چون کأن معنای نقص را امر عدمی گرفته اند یا ضرر را یک امر عدمی دانسته اند. لذا اگر ضرر به معنای نقص باشد یا باید معنایی برای نقص ذکر کنیم که عدمی نباشد یا باید بپذیریم تقابل ضرر و نفع تقابل عدم و ملکه است، آن چه می توان در این مجال گفت این است که ضرر یک هیأت و وضعیتی است که در مجموع به واسطه آن نقص برای آن شیء پیدا می شود، اگر ضرر را این طور معنا کنیم یک امر وجودی می شود، یعنی ضرر مساوی نقص نیست بلکه هیأتی است که بر اثر نقص در یک شیء پدید می آید، مثلاً یک انسانی که یک دست ندارد، عدم وجود یک نقص برای این شخص محسوب می شود، حال اگر صرف عدم الید را برای این شخص در نظر بگیریم این یک معنای عدمی است ولی اگر هیأتی که با نبودن الید برای این شخص پیدا می شود را در نظر بگیریم این یک امر وجودی است. لذا اگر ضرر را به این صورت معنا کنیم، آن وضعیتی که بعد از حصول نقص برای یک شیء پیدا می شود ضرر است، پس به این اعتبار می توانیم بگوئیم ضرر یک امر وجودی است.

به عبارت دیگر اگر ضرر را به معنای نقص بدانیم که این چنین هم است، یا باید نقص را به گونه ای معنا کنیم که عدمی نباشد یا اگر بپذیریم نقص، عدمی است باید بین ضرر و نقص تفکیک کنیم و بگوئیم ضرر یک هیأتی است که حاصل از نقصی است که در آن شیء پدید آمده است. این دو بیان برای این است که تقابل ضرر و نفع را تقابل به نحو تضاد می دانیم و لولا این جهت ممکن است در این که بخواهیم تقابل را به نحو تضاد بدانیم، مشکل پدید آید.

معنای ضرر از نظر عرفی تقریباً همان معنایی است که در لغت برای ضرر بیان شده، اما اختلافی در سعه و ضیق معنای ضرر وجود دارد که عرفاً ضرر به مطلق نقص می گویند، یعنی نقص فی الاموال و الأنفس والعرض والجاه؟ یا منظور از ضرر خصوص نقص فی الاموال و الأنفس است؟

این جا دو دیدگاه وجود دارد: اکثراً معتقدند که ضرر معنای عامی دارد و در السنه هم شایع است و چه بسا در کتب لغت این مسئله مورد تصریح قرار گرفته و در بحث های اصولی هم این طور معنا کرده اند. مرحوم آقای آخوند خراسانی و محقق اصفهانی . محقق نائینی در منیة الطالب و مرحوم آقای بجنوردی در قواعد فقهیه عمدتاً این طور معنا کرده اند. یعنی مطلق نقص را در مال و عرض و نفس و جاه به معنای ضرر دانسته اند. اما در مقابل بعضی معتقدند این مختص به خصوص اموال و انفس است. امام (ره) معتقد به این مطلب بوده^۱ و آن را به صراحت بیان کرده است

دلیل بر اختصاص ضرر به نقص در اموال و انفس

عمده استدلال امام (ره) این است که استعمال ضرر به معنای هتک و نقص در عرض و جاه نه در لغت معهود است و نه در عرف، یعنی کسی که مثلاً آبرویش مورد تعرض قرار بگیرد نمی گویند «ضرة فلان» نمی گویند که فلانی به او ضرر رساند، یا در مقابل کسی که دیگری را تکریم و تعظیم و مورد احترام قرار می دهد نمی گویند «نفعه فلان» فلانی به دیگری نفع رساند، یعنی در کتب لغت این چنین وارد نشده، در بین عرف هم معهود نیست.

ان قلت

آن گاه ایشان کأن به یک اشکالی در این رابطه پاسخ می دهد که اگر نقص در عرض و جاه اصطلاحاً ضرر نامیده نمی شود پس چگونه در قضیه سمره بن جندب این لفظ به کار رفته؟ چون پیامبر (ص) فرمود: ما اراک یا سمره الا مضاراً یا فإِنَّک رجلٌ مضارٌ، بنا به اختلافی که در نقل ها بود، آن جا سمره نه ضرر مالی و نه ضرر جانی متوجه مرد انصاری نکرده، بلکه بدون اجازه وارد حریم مرد انصاری می شد و نگاه می کرد، پس ضرر در این روایت در غیر نقص مالی و جانی استعمال شده آن گاه چگونه گفته می شود که در عرف و لغت چنین چیزی معهود نیست؟

قلت

ایشان می فرماید: آن چه که در قضیه سمره بیان شده هتک نیست، این جا هتک مؤمن یا نقص در عرض و جاه او تحقق پیدا نکرده، بلکه آن چه که در این جا محقق شده تشدید و تضییق است، یعنی همین که بدون اجازه وارد خانه مرد انصاری می شد در واقع یک نوع تضییقی را برای او ایجاد می کرد چون تا قبل از ورود سمره، اهل بیت او راحت و آزاد بودند. او که وارد می شد باید خودشان را در شرایطی قرار می دادند لذا محدودیت هائی برای آن ها پیش می آمد، لذا انک رجل مضار به این معناست: انک رجل ترید التشدید علی اخیک یا التضییق علی اخیک، پس در این جا ضرار به معنای شدت و ضیق و مکروه است، از طرف آن مرد انصاری.

سپس ایشان می فرماید: فرق بین ضرر و ضرار همین است، ضرر به معنای نقص در اموال و انفس است و ضرار به معنای تضییق و تشدید است، البته ایشان یک معنای کلی برای ضرر ذکر کرده اند که ضرر به معنای نقص و تشدید و تضییق و مکروه

است اما کأن می خواهند بگویند مثل فقیر و مسکین هستند، اگر باهم به کار بروند ضرر به معنای نقص فی الأموال والأنفس است و ضرار به معنای تضییق و تشدید و مکروه است.^۱

۳- «ضرار»

تقریباً هشت معنا برای «ضرار» ذکر شده که بر اساس آن بین ضرر و ضرار هشت فرق بیان شده است. این هشت معنا عبارتند از:

۱. بعضی از اهل لغت «ضرار» را به معنای «ضرر» دانسته اند، یعنی گفته اند معنای این ها یکی است. «ضرار» هم یعنی النقص فی الأموال و الأنفس و العرض و الجاه.^۲

مرحوم حاج مصطفی خمینی (ره) می گوید: مجمع البحرین به هیچ وجه قابل استناد نیست و از کتاب های لغت شیعه است که پر غلط است و در کتاب های لغت اهل سنت هم قاموس پر غلط است.)

بعضی ادعا کرده اند علاوه بر لغت در آیات قرآن و احادیث عمدتاً «ضرار» به همین معنا به کار رفته و شاید به غیر از این معنا در آیه و روایتی وارد نشده، آیات شش گانه ای که در ابتدای بحث در مقام بیان مستندات قاعده لا ضرر گفتیم همه به این معناست و در روایات هم می گویند عمدتاً به این معنا آمده است. ولی این محل تأمل است.

۲. معنای دوم که در نهایت این اثر وارد شده این است که «ضرار» به معنای مجازات بر ضرر است.^۳

۳. معنای سوم که در نهایت ذکر شده این است که «ضرار» یعنی ضرر رساندن به غیر بدون آن که منفعتی نصیب مضار شود.^۴

۴. معنای چهارم که در قاموس آمده این است که «ضرار» به معنای ضیق است. عبارت ایشان این است: «والضرر سوء الحال والضرار الضیق»^۵.

۵. معنای پنجم به این اعتبار که ضرار از باب مفاعله است، یعنی ضرر رساندن دو طرفه، یعنی این که یکی به دیگری ضرر برساند و در مقابل آن هم به این ضرر برساند.

۶. معنای ششم هم معنایی است که مرحوم بجنوردی در قواعد فقهیه گفته لکن این معنی در کتب لغت نیامده و آن این که ضرار به معنای تکرار صدور ضرر است، اعم از این که فاعل ضرر یک نفر باشد یا دو نفر باشند اگر چه غالباً در مواردی استعمال می شود که دو نفر باشند.

۷. معنای هفتم معنایی است که محقق اصفهانی ذکر کرده و آن این که ضرار به معنای تصدی ضرر است.^۶

۸. هشتمین معنا این است که ضرار عبارت از ایقاع ضرر عمدی بر غیر است.^۷

اگر این هشت معنا را در نظر بگیریم و بخواهیم آن را با ضرر مقایسه کنیم آن گاه تفاوت های بین «ضرر و ضرار» بر این اساس هشت قول شود.

۱. همان، ص ۶۲.

۲. تاج العروس، ج ۳، ص ۳۴۸ / لسان العرب، ج ۸، ص ۴۵ / المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۲۵ / مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۷۳.

۳. نهایت، ج ۳، ص ۸۱ و ۸۲.

۴. نهایت، ج ۳، ص ۸۱ و ۸۲.

۵. قاموس المحيط، ج ۲، ص ۴۲۵.

۶. نهایت الدراية، ج ۴، ص ۴۳۹.

۷. نیل الوطر من قاعدة لا ضرر، جعفر سبحانی، ص ۶۲.

فرق ضرر و ضرار

۱. طبق معنای اول که برای «ضرار» گفتیم هیچ فرقی بین معنای «ضرار و ضرر» نیست، بنابراین در این روایت و یا هر جای دیگر که امثال این باشد فقط تکرار شده و غرض هم تأکید است.
۲. اگر «ضرر» را به معنای مجازات بر «ضرر» دانستیم آن گاه فرقی با «ضرر» این می شود: «ضرر» عبارت است از ابتداء به ضرر رساندن و «ضرار» هم پاسخ دادن به این ضرر است به عبارت دیگر، جزاء ضرر را دادن یا تلافی کردن.
۳. اگر «ضرار» را به معنای ضرر رساندن به غیر دانستیم بدون آنکه منفعتی نصیب ضرر رساننده شود براین اساس ضرر عبارت است از ضرر رساندن به غیر در حالی که نفعی هم به ضرر رساننده برسد.
۴. طبق آن چه که در قاموس آمده «ضرر» عبارت از سوء الحال و «ضرار» عبارت از ضیق، سوء الحال که گفته می شود یعنی سوء حال از حیث مالی باشد یا بدنی باشد یا به اعتبار عرض و آبرو باشد آن گاه «ضرار» به معنای شدت و ضیق است و دیگر سوء حال در آن نیست.
۵. اگر گفتیم «ضرر» به معنای فعل الإلتین است یعنی ضرر رساندن دو طرفه، به این جهت که «ضرار» مصدر باب مفاعله است به معنای ضرر بر غیر در مقابل ضرر دیگری بر او، معلوم می شود معنای ضرر فعل واحد است.
۶. طبق معنای ششم هم در «ضرر» تکرار نیست اما «ضرار» متضمن تکرار صدور ضرر است.
۷. اگر ضرر را به معنای صدور ضرر بدانیم آن گاه ضرار عبارت از تصدی ضرر است.
۸. و سر انجام اگر ضرر را به معنای ایقاع الضرر علی غیر چه عمدی و چه غیر عمدی دانستیم در این صورت ضرار به معنای ایقاع الضرر علی الغیر عمداً می باشد.
تا این جا تقریباً مفردات این هیأت را بیان کردیم.

حق در مسئله

فقط آخرین مطلبی که باید ذکر کنیم این است که حق در فرق بین «ضرر و ضرار» چیست و بالاخره در این روایت با قطع نظر از مفاد ترکیبی هیأت، «لاضرر و لاضرار»، پیامبر (ص) آیا واقعاً فرموده اند که نقص مالی و جانی به هیچ وجه پذیرفته نیست و این را تأکید فرموده اند یا واقعاً می خواهند بفرمایند که شماها حق ندارید به هم دیگر ضرر برسانید یا می خواهند بگویند شماها ضرر مکرر به هم دیگر نرسانید؟ یعنی نه یک ضرر و نه تکرار ضرر، این را می خواهند بگویند؟ در مورد فرق بین این ها یک نکته بسیار مهم این است که ببینیم اگر ضرار مصدر باب مفاعله است، مفاعله به چه معناست؟ این خیلی مهم است که بعضی از بزرگان این را به عنوان مصدر باب مفاعله گرفته اند و گفته اند باب مفاعله فعل الإلتین است، آیا این مطلب درست است یا نه؟ عده ای معتقدند «ضرار» مصدر باب مفاعله است، وقتی گفته می شود مفاعله، اصل در باب مفاعله فعل الإلتین است، مشهور هم در کتب قواعد ادبی همین را بیان کرده اند، لذا نتیجه گرفته اند که این جا «لاضرر» یعنی نفی شده ضرر از یک طرف و «لاضرار» یعنی نفی ضرر دو طرفه، در مقابل بعضی می گویند باب مفاعله به معنای فعل الإلتین نیست و با این که مشهور است ولی این هم در لغت و هم در آیات و هم در روایات موارد نقض فراوانی دارد، یعنی «ضرار» این جا از باب مفاعله است ولی مفاعله آن معنا را ندارد. در جلسه آینده در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

«والحمد لله رب العالمین»